



« در حقیقت باید آزرده است؛ پیش از مسی
 زمانه، همه ضد دامن بلند و کوله و بیست مقاله
 در زمینه‌های دستور زبان، عروض، تاریخ،
 علم، مسائل اجتماعی و سیاسی، فلسفه و دین و
 پرده‌های تاریخی بسیار، نامه‌های
 بی‌شماری، سفرنامه‌ها، کتاب‌های درسی برای
 مدارس و محاسنی چیزهای دیگر. فیلسوف، نقاش
 و معاصری دان پدده، پدده‌ها کشیده و دو هزار تریه
 و سه ده‌سختی، در کار آموزش شوق و شور بسیار
 داشته است. از شاعری ش همین پس که هزار
 شعر بلند مشهور و ده هزار تریه دارد. از یک چنین
 عطشی سخن گفتن، از فنک‌های روزی به جهانی
 حیات انگیز نگاه کردن است. از این درانات مشاعر
 است که فنیکی را به همه عالم می‌فرستد.
 در این خلاصه‌توی فریاد هر یک جهان و
 مسائل عظیم انسان‌ها و عاشق زیبایی و
 حقیقت...
 بهتر است جهت مسانی اجناسی با ابعاد
 فکری ناکور، به بررسی چند موضوع مختلف از
 جنبه‌های پرزوار بود.

۱-۲ - مذهب و خدا

نادر، در مقدمه یک فیلسوف، خداوند را،
 بی‌بدلی، برای درت عقل محدود آدمی می‌داند.
 به تعبیری به او از توان موجودات بیرون است اما
 در مقدمه یک عرف، خدایند را وجودی می‌داند که
 در دل و جان آدمی جا دارد. انسان باید بگوید که
 وجودان آیینی مطلق در خود واقع شده و خود را
 تعبیر و کند.

شیخ شاکر علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

این نویسنده در این کتاب به بررسی و تحلیل
 عمیق و پدیدارشناسانه از مسائل و
 در پیوند با مسائل اجتماعی و فرهنگی

مسائل اساسی به نظر می‌رسد. این اثر ارزش آفرینی
 کرده و به مسائل روز جامعه و ایران و جهان
 خدمت بسیاری می‌کند. این کتاب مورد توجه
 روشنفکران و دانشجویان و محققان قرار گرفته
 و در ۷۰ صفحه ۱۹۹۱، چندین بار تجدید چاپ
 شده و با نوبت تجدید چاپ، آشنایان به بافت
 بی‌شمار و باور آفرینی، خداوند است.
 این کتاب به مسائل و مشکلات روز جامعه
 بپردازد و سعی در پاسخگویی به سوالات
 این مخاطبان دارد. کتاب
 به گونه‌ای نوشته شده که برای همه
 قابل فهم و استفاده باشد.

از او تکمیل بزرگی هند آمده

هر چند، از این دلالت در آمده که
 حوادث ناکور و همبستگی در توان برده و روح و
 آمده و بدی را به خاطر از دست دادن بهت بین
 عزیزانش (در دور، همسر و ده فرزندش) و همسر
 برادرش که نقش بزرگی را در حقیقت ایستادگی
 در دوران نوجوانی داشت) و بعد از آن در هیچ
 و خصمیت شاهانه از حالت می‌شود که در این
 ایستادگی معنایه با مشکلات زندگی و چگونگی
 نمودار می‌شود به جهان نادی کارکنان و همین
 مثل مشرفی بهین، شوق دیدار ایران در تمام
 تا این که در این شایسته دعوت دولت ایران به
 مایه حفر شده.

دسته می‌شود در دیداری که با مسافری دان
 بیانی داشت، آن‌ها در تحت نشد قرار گرفت که

تاگور به خدایی اعتقاد دارد که خود، او را «خدای زندگی» نه خدای فرقه‌ای و حزبی می‌نامد؛ عنصری روحانی در کل تجربیات و روح تاریخ بشری، وی می‌گوید: «در هند قسمت اعظم ادبیات ما، مذهبی است. چون خدای ما خدایی نیست که با ما فاصله داشته باشد؛ او مربوط می‌شود به خانه‌های ما؛ هم چنان که به معابد ما. ما نزدیکی او را به خود در تمام ارتباطات عاشقانه و محبت‌آمیز انسانی احساس می‌کنیم. در جشن‌هایمان «او» میهمان اصلی است. در فصل گل و میوه، در بارش باران، در جلوه‌گری خزان، گوشه‌ی ردای او را می‌بینیم و صدای گام‌های او را می‌شنویم. ما می‌پرستیم او را در تمام تجلیات راستین عبادت خویش و عشق می‌ورزیم به او هر کجا که عشق ما حقیقی است...»^{۱۱}

وقتی کسی از او می‌پرسید که مذهب شما چیست؟ او جواب می‌داد:

«آنچه عموماً مذهب نامیده می‌شود، من نمی‌توانم بگویم که در خودم به شکلی عمیق و ریشه‌ای رسیده‌ام اما در ذهنم یقینی محکم وجود داشته نسبت به چیزی زنده و روشن که در بسیاری از موقعیت‌ها او را احساس کرده‌ام؛ یک آگاهی عمیق و یک بیداری جدید.

این ارتباط مرموز و هرگز از بین نرفته‌ی که بین من و این بُعد لایتنای زندگی طبیعی وجود دارد، یک زبان قابل فهم و آشکارا قوی در میان آهنگ و رنگ و بو دارد.»^{۱۲} باز در مورد آن نیروی خلاق می‌گوید: «و آن نیروی است که باعث می‌شود من اتحاد خود را با تمام طبیعت، تمام چیزهای ذی‌روح و بی‌روح آفرینش دریا و من آن را به عنوان خدای زندگی شرح داده‌ام.»^{۱۳}

این همان خدایی است که گاندی نیز به آن اعتقاد داشت. جهان‌نگلو، محقق آثار گاندی، در سمینار بزرگداشت تاگور در مقایسه‌ی عقاید تاگور و گاندی می‌گوید: «در باب مذهب، آن دو به وحدت معنوی^{۱۴} معتقد بوده‌اند. خدای ایشان، خدای عشق بوده است و اعتقاد داشته‌اند که از راه عشق می‌توان به خداوند رسید. تاگور و گاندی هر دو در جست‌وجوی حقیقت و کشف هارمونی در جهان بوده‌اند...»^{۱۵}

گیتانجالی که همان سرودهای صوفیانه‌ی تاگور است، سرتاسر جلوه‌گاهی از عظمت و

زیبایی این پروردگار است و رابطه‌ای که انسان با این «خدای زندگی» دارد.

۳-۱- هنر و زیبایی در اندیشه‌ی تاگور

تاگور بخشی از کتاب شخصیت خود را به بحث در مورد «هنر» اختصاص داده است. در جواب این سؤال که «هنر چیست؟» عقیده دارد که وقتی سرمایه‌ی انرژی احساسات انسان وفور باید تا جایی که از شدت «اضافه و پری» راه خروج خود را به بیرون بیابد، آن وقت، هنر خلق می‌شود.

رادا کریشنان در کتاب فلسفه تاگور می‌گوید: «طبق نظر تاگور، هنر، مبدأ و اصلش، در قلمرو «اضافی‌اش» است. انرژی اضافی محل خروج خود را در هنر می‌یابد. بشر صحبت می‌کند با صدایش وقتی هدفی مادی دارد، اما وقتی چنین هدفی ندارد، آواز می‌خواند، او راه می‌رود با پاهایش وقتی می‌خواهد به جایی برود، اما وقتی این چنین نباشد، می‌رقصد. با دستانش می‌نویسد و کار می‌کند، وقتی چنین نباشد، نقاشی می‌کند... در هنر ما در جست‌وجوی انجام احتیاجات فیزیکی یا عقلانی نیستیم، فقط احساس می‌کنیم و لذت می‌بریم.»

اما این شخصیت کی به اوج می‌رسد تا انسان آن را با هنر بیان کند، به نظر تاگور، اوج شخصیت انسان وقتی است که عشق وارد میدان می‌شود: «وقتی قلب ما در عشق یا در هر احساس بزرگ دیگری بیدار می‌شود، شخصیت ما در اوج خودش است. اینجاست که شخصیت ما می‌خواهد خود را بیان کند، بنابراین، هنر پیدای می‌شود؛ در این هنگام ما فراموش می‌کنیم خواسته‌ها و آرزوهایمان را، صرفه‌جویی و سودمندی‌مان را، گلدسته‌های معابد ما می‌کوشند که بوسه زنند بر ستارگان و نت‌های موسیقی مان به عمقی وصف‌ناشدنی می‌رسند.»^{۱۶} بنابراین هنر فراع از مقاصد شخصی و اغراض دنیوی، خلق می‌شود. بنابر گفته تاگور، «در هنر انسان خودش را آشکار می‌کند نه اهدافش را. مقاصد بشر در کتاب‌های اطلاعاتی و علوم جا دارند، تکرار حقایقی مانند خورشید می‌چرخد، آب پیمانه می‌شود، آتش داغ است، می‌تواند غیرقابل تحمل شود اما توصیفی از زیبایی طلوع خورشید دائماً

مورد علاقه‌ی ماست. در این جا واقعیت طلوع خورشید نیست بلکه ارتباطش با ماست که موضوع علاقه‌ی همیشگی ماست.»^{۱۷}

از نظر تاگور، هدف هنر، تولید زیبایی نیست، «هدف هنر بیان شخصیت است،^{۱۸} هنر از زبان تصویر و موسیقی استفاده می‌کند برای بیان شخصیت، بنابراین زیبایی، ابزار هنر است.»^{۱۹} پرل باک در مقاله‌ای تحت عنوان «یک شاعر جهانی»، در مورد ابراز هنر تاگور که زیبایی است، می‌گوید: «کلماتش، ابزاری که او استفاده کرد، کلمات زیبایی هستند، روحانی نه نفسانی... حسن عمیق زیبایی، بانفوذ می‌کند اثر تاگور را و به آن رتبه می‌دهد و آن را برای هر قلبی، قابل درک می‌کند. جهان به چنین شاعرانی احتیاج دارد... در نظر او، زیبایی لازماً شکست‌ناپذیر است. زیبایی، منبع لازم برای توان بخشی روح، ذهن و قلب بشر است. این حقیقت، در شاعر بزرگ ما، غریزی است.»^{۲۰} بنابراین از نظر تاگور «ساختن جهان حقیقی بشر، جهان زنده از حقیقت و زیبایی، وظیفه‌ی هنر است.»^{۲۱} هنر آزادکننده انسان از عالم مادی و خواهش‌های نفسانی و سوق‌دهنده‌ی او به عالم روحانی است. نویسنده‌ی کتاب فلسفه تاگور می‌گوید: «سخن تاگور در کتاب چرخش بهار^{۲۲} این است که ما شعرا، بشر را از آرزوهایش رها می‌کنیم. شاعری هنر است؛ هدف شاعر، به عنوان هنرمند، شاد کردن است نه منفعت‌رساندن، ممکن است تعلیم و تهذیب از هنر نتیجه شود اما هدف هنر، فقط روشن کردن است.»^{۲۳}

هنرمند، جهان را چگونه می‌بیند؟ از نظر تاگور، هنرمند وای تمام تکثرات و جزئیات، وحدت و کل را می‌بیند. در همین مورد می‌گوید: «اگر شما از من بخواهید که درختی را با خصوصیاتش رسم کنم و هنرمند نباشم، می‌کوشم که تمام ذرات آن و صفات واقعی‌اش را به تصویر کشم یا فراموشی این مسأله که صفات اختصاصی، شخصیت وجودی نیستند، اما وقتی هنرمند واقعی، آن را می‌نگرد، علاوه بر دیدن جزئیات، وارد توصیف ذاتی و ضروری می‌شود. وقتی او به یک درخت می‌نگرد، به عنوان یک واحد نگاه می‌کند نه مانند یک گیاه‌شناس که دسته‌بندی می‌کند و تعمیم می‌دهد.

بنابراین از نظر تاگور، این دید خاص نسبت

به هستی است که می‌تواند زیبا باشد. یعنی هستی را یک کل واحد دیدن، هماهنگ دیدن، اتحاد یک چیز با کل هستی را دیدن، این، دید هنری است. ابوسعید ایوب می‌گوید: «فقط نگرش ناقص یک طرفه در مورد واقعیت است که فاقد زیبایی است... آگاهی کامل ما از هر چیز همواره از عشق و خرسندی مالا مال است... هرچه کامل تر، چشم انداز جهانی را مورد بررسی قرار دهیم، بیشتر درک می‌کنیم که خیر و شر، لذت و درد، زندگی و مرگ، سمفونی کیهان را تشکیل می‌دهد و وقتی ما درباره‌ی این موضوع می‌اندیشیم، می‌بینیم سمفونی دارای هیچ نت و صدای اشتباهی نیست و هیچ چیز زشت و ناپسند نمی‌باشد.»^{۲۴}

پس هنرمند باید مجهز به دید زیبایی‌شناسی و جمال باشد و هستی را واقعاً زیبا و متناسب و حکیمانه ببیند تا هنر واقعی خلق شود.

نتیجه‌ای که از این بحث می‌گیریم این است که هنر واقعی، از عالم حقیقت ناشی می‌شود و راهی به سوی آن عالم است. عشق، موسیقی، نقاشی، شعر همه می‌توانند سائلی برای برقراری با آن عالم روحانی و جان هستی باشد. چون حقیقت زیباست، پس هنرمند اصیل، عاشق زیبایی است چون عاشق حقیقت است. و این عشق واقعی، باعث خلق هنر زیبا و واقعی می‌شود و این هنر زیبا و واقعی، هنر روشنگر و هدایتگر است؛ و «رایین درانات تاگور، عقیده داشت که هنر خلاصه راهی است برای تقرّب به خدا، و آن کس که دست به خلاقیت می‌زند و با هنر و ادب سر و کار دارد، در حریم بارگاه الهی خانه‌ی خویش را بنا نهاده است.»^{۲۵}

۴-۱- مقام و موقعیت زن از دیدگاه تاگور

در هند از قدیم الایام، مانند بسیاری از جوامع بشری دیگر، زن از ارزش و موقعیت اجتماعی و خانوادگی مناسبی برخوردار نبوده است. مردان که فرمانروایان جامعه بوده‌اند، مسلماً از پایگاهی برتر، برخوردار بوده‌اند. این برتری در فرماندهی، فرمانروائی جنگ‌ها، رهبری دینی، قضاوت، آموزگاری و... نیز دیده می‌شده است مانند زمان جاهلیت قبل از اسلام «کشتن دختران

در قبایل وحشی هندوستان از سیلان تا هیمالیا رایج بوده است. حتی بزرگان و اشراف نیز مرتکب این جنایت می‌شدند. در نظر راجه‌ها دختر بی شوهر داشتن ننگ و شوهر دادن به افراد سافله هم، عار بوده است.»^{۲۶}

البته به باور بیشتر پژوهشگران، بودا به برابری انسان‌ها باور داشته است. در مورد آئین همسرداری نیز، بی‌گمان بودا به بزرگداشت همسر پافشاری می‌کرده ولی باز آن برابری واقعی بین زن و مرد، حاصل نشد و زن در جامعه‌ی هند هرگز به آزادی و خودفرمانی نرسید و حقیقتاً، برابری در حقوق زن و مرد، نه در زمان بودا، نه پس از او، نه اکنون که ۲۵۰۰ سال از آن زمان می‌گذرد، حتی در دیرهای بوداییان نیز پراچا نشده است.^{۲۷}

گاندی عقیده دارد که آزادی و نجات هند با فداکاری و روشن بینی زنانش بستگی دارد... «در این صورت، زن به عنوان مادر مرد و به عنوان سازنده و رهبر خاموش و بی ادعای مرد، مقام شایسته و افتخارآمیز خود را در کنار مرد احراز خواهد کرد. وظیفه‌ی زن است که هنر صلح را به جهان جنگ‌آلود که تشنه این شربت الهی است، پیاموزد.»^{۲۸}

تاگور نیز مانند گاندی اعتقاد دارد که اعتدال زندگی، پیشرفت تمدن بشری و روشنائی جامعه، همه از توانائی‌هایست که خداوند در عمق وجود زن نهاده است. با تمثیلی این مسأله را روشن می‌کند: «همان گونه که خاک نه تنها کمک می‌کند به رشد درخت، بلکه رشدش را به اعتدال نگه می‌دارد، درخت، رشد می‌کند و شاخه‌هایش را به هر سوئی پهن می‌کند، در حالی که تمام قید و بندهای ارتباطی عمیق‌اش مخفی هستند و محکم در خاک گرفته شده‌اند و این کمک می‌کند به آن، تا زنده بماند؛ زنان نیز وظیفه‌ای انفعالی مانند وظیفه‌ی خاک را دارند. تمدن ما نیز باید عنصر انفعالی‌اش را داشته باشد تا عریض شود و عمیق و استوار گردد که نه تنها باید رشد کند بلکه باید در رشد هماهنگی داشته باشد. این عنصر انفعالی، زن است.»

زن دارای کیفیتی انفعالی از پاکدامنی و عفت، فروتنی و حجاب، فداکاری در اندازه‌ای بیشتر از مردان، می‌باشد. این کیفیت انفعالی است که به زن آن متانت عالی و عمیق را بخشیده

که برای التیام بخشی، تغذیه و سرشار کردن زندگی، مورد نیاز است.»^{۲۹}

باز در مورد دنیای واقعی زنان و در مورد ارتباط زن با خانواده و نقش عشق الهی که در وجود زن برای استحکام زندگی نهاده شده است می‌فرماید: «دنیای خانوادگی، هدیه‌ای از خدا به زن است، او می‌تواند پرتو عشق را ورای حد و مرزها و گوشه و کنارها گسترش دهد.

زن می‌تواند از قدرتش برای کنار زدن سطح و ظاهر زندگی استفاده کند و برود به مرکز آن که در آنجا، زندگی در خود، یک سرچشمه ابدی از علاقه و محبت را دارد. مرد تا این اندازه قدرت ندارد، اما زن دارد اگر آن را نابود نکند، مرد مجبور است عمل کند به وظیفه‌اش در خلق قدرت و ثروت و سازمانده‌ی امور، اما خداوند زن را فرستاده است برای عشق جهان.^{۳۰} در جهان خداوند، زنان عصاهای اسرارآمیزی دارند که نگه می‌دارد قلبشان را بیدار و اینها عصاهای طلائی ثروت و یا عصاهای آهنین قدرت نیستند.»^{۳۱}

از نظر تاگور، بشر دارای دو تمدن مادی و روحانی است و زن سازنده‌ی تمدن روحانی بشر است:

«مردان، سازنده‌ی مؤسسات بزرگ هستند و فکر خود را برای این کار، به کار می‌اندازند و مشکل می‌توانند بفهمند که حقیقت، در الگوی پیشرفت کنونی‌شان گم شده است. اما زن می‌تواند فکر تازه‌اش را ارائه دهد و تمام قدرتش را برای ساختن یک تمدن روحانی که وظیفه‌ی اوست، به کار بندد و اگر او جهالت به خرج دهد و یا تنگ نظر باشد، مأموریت بزرگش را فراموش خواهد کرد.»^{۳۲}

آنچه این فیلسوف بزرگ و مصلح متفکر اجتماعی در مورد مقام «زن» بیان داشته است، بی‌شباهت به آنچه اسلام در مورد «زن» می‌گوید و از «زن» می‌خواهد نیست. گرچه هنوز اندیشه‌های جاهلی در میان خود مسلمین نیز وجود دارد، به قول علامه طباطبائی: «هنوز رسوبات جاهلیت در جامعه رواج دارد، یعنی جامعه، جامعه‌ی اسلامی است اما فکر، فکر جاهلیت است.»^{۳۳}

طبق نظر اسلام، آفرینش زن و مرد از یک گوهر است و در اصل آفرینش، مزیتی برای مردان

نسبت به زنان وجود ندارد. در مسائل خانوادگی، اصل در تأسیس خانواده بر اساس مهر و رأفت و جاذبه، همانا زن است و از لحاظ مدیریت و تأمین هزینه، وظیفه مرد است اما علاوه بر این موارد، اوج اندیشه‌ی تاگور در مورد «زن»‌ها را باید با دید عرفای اسلامی، مقایسه کرد.

۵- ۱- تاگور و تمدن سیاسی و اقتصادی غرب

پس از غلبه‌ی قدرتمندان بریتانیا بر هند، انگلیس مشغول محکم‌کاری تصرفاتش در هند شد. این محکم‌کاری با نوید صنعتی شدن جامعه‌ی هند همراه بود. حاکمان بریتانیا با حيله‌های بسیار، قول‌های زیادی به مردم هند می‌دادند و البته هدفی جز یافتن بازار فروش محصولات خود و استفاده از مواد خام آنان نداشتند، اما استعمار بریتانیا، در جامعه‌ی متفکران هند، روشنگری خاصی ایجاد کرد و ضرورت تلاش برای رهایی از بردگی و بندگی را در اذهان آنان رشد داد. البته گرچه بیشتر روشنفکران هندی از برخورد قدرت اروپائیان بیگانه در هند آگاه بودند اما فقط رابین درانات تاگور آماده‌ی مطرح کردن این مسأله شد: «در آسیا، هر جا مردم به حقیقت غرب پی برده‌اند، آنجا را بغض و کینه نسبت به غرب فرامی‌گیرد.»^{۲۴}

رابین درانات تاگور اعتقاد داشت که می‌توان با حفظ هویت فرهنگی و ملی خود، درهای کشور را بر علوم و تکنولوژی بازگذاشت؛ و به پیروی از پدرش، به مخالفت با انسان‌های انگلی که چشم و گوش بسته تسلیم سیاست‌های بریتانیا شدند برخاست و از طرفی تمام نظرات متعصبانه‌ی افرادی را هم که می‌گفتند هرچه بریتانیا آورده، کفر است، کنار زد.

در کتاب زندگی ابتدائی‌ام می‌گوید: «هرچند به نظر می‌رسد که آداب و رسوم خارجی بر خانواده‌ی ما اثر گذاشته است، اما در قلبم یک غرور ملی زبانه می‌کشد. احترام خالصی که پدرم برای کشورش داشته، هرگز او را در میان تحولات انقلاب زندگی‌اش رها نکرده است و این امر در فرزندانش، شکل و قالب یک احساس وطن‌پرستانه قوی را به خود گرفته است.»^{۲۵}

«تاگور، با آن‌که در اصول از راه و روش گاندی صادقانه هواداری و پشتیبانی می‌کرد در مواردی با صراحت تمام سیاستها و جهت‌گیریهای او را مردود می‌شمرد و هرگز در این موارد از انتقاد و مخالفت بازنمی‌ایستاد. گاندی در آغاز کار روشی انعطاف‌ناپذیر در پیش گرفته بود و معتقد بود که تا کسب استقلال باید همه‌ی مظاهر تمدن غربی را از هند بیرون ریخت، جامه‌هایی را که از منسوجات خارجی بود سوزاند و به صنایع دستی بومی روی آورد. تاگور می‌کوشید تا «مهاتما» را از این روش بازدارد و نگذارد که مخالفت یا تسلط استعمارگران به ضدیت با علوم و صنایع جدید تبدیل شود. وی به نوعی توحید انسانی و جهانی بودن انسان و انسانی بودن جهان معتقد بود و علم و اندیشه را موهبتی الهی می‌دانست که به نوع انسان ارزانی شده، بی‌آنکه بتوان آن را به شرق یا غرب و یا به گروه و ملت خاصی منحصر ساخت...»

انتقادات تاگور بی‌تأثیر نبود، زیرا چندی بعد گاندی در مقاله‌ای که در جواب او نوشت چنین گفت: «من هرگز نخواسته‌ام که خانه‌ام از هر سو با دیوارهای بلند محصور شود و پنجره‌های آن کور باشد، خواست من آن است که نسیم فرهنگهای جهان آزادانه و بی‌دریغ به درون خانه‌ام بوزد، اما این را نیز نمی‌خواهم که طوفان مرا از پای درآورد.»^{۲۶}

تاگور، عقیده داشت که ملی‌گرایی افراطی، ممکن است به ابراز احساسات شدید و تجاوز، تبدیل شود، از طرفی او مرتب به خاطر مضراتی که تمدن غرب در میان ملل مشرق زمین داشته، آن را به باد انتقاد می‌گرفت. به عقیده‌ی او حساب ملت‌ها از دولت‌ها جداست و تمام مردم خوب جهان در کشورهای گوناگون با هم، همبستگی دارند.

بار دیگر تمدن سیاسی اروپا را انتقاد می‌کند: «تمدن سیاسی که از خاک اروپا پدید آمده و سراسر جهان را فرا گرفته بر انحصار استوار است. مراقب است که محافظ بیگانگان باشد در محدود یا نابود کردن آن‌ها، گوشت‌خوار است و در تمایلاتش، آدم‌خوار؛ بر روی منابع دیگران می‌چرد و سعی در بلعیدن آینده‌ی آن‌ها دارد. می‌ترسد که دیگر نژادها به سربلندی برسند و آن را خطر می‌داند و می‌کوشد که علامت علو و

سربلندی را بیرون از مرزهای خود با زور آوردن به نژادهای ضعیف خشی و باطل کند تا آن‌ها همیشه در ضعفشان بمانند...»^{۲۷}

آگاهی کامل تاگور از حقیقت تمدن غربی و اهدافی که در کشورهای ضعیف دنبال می‌کند، او را واداشت که با آزادگانی که به دنبال استقلال هند بودند هم‌آواز شود، گرچه خود و برادرانش همه زبان انگلیسی را می‌دانستند، هرگز دوست نداشتند که با این زبان صحبت کنند و زبان بنگالی را بر آن ترجیح می‌دادند.^{۲۸} شور و شوق آزادی‌خواهی و وطن‌دوستی‌ای که از پدرش به ارث برده بود، به اشعار وی سرایت کرد و باعث آفرینش سرودهای زیبای ملی شد. یکی از این سرودها که همیشه بر زبان وی بود این است:

آیا می‌رسد روزی که خاکستر گرم جلال
دیرین هند
به آتشی فروزان مبدل شود
و جهان را برافروزاند؟^{۲۹}

۶- ۱- آرمان نهائی تاگور

آن اصلی که در کل افکار و اندیشه و آثار تاگور ما را به سوی آرمان نهائی وی، هدایت می‌کند، همانا، حقیقت است. می‌توان گفت تنها هدف او در زندگی شناخت و شناساندن حقیقت و رسیدن و رساندن به حقیقت بوده است. عشق به حقیقت در وی، منجر به عشق انسان و طبیعت شده بود. فلسفه‌اش از «بشر» بر عشق استوار بود، وی می‌گفت: «در ظرف محبت انسانی، من شراب مقدس عشق الهی را می‌نوشم.»^{۳۰} نه تنها دوست داشت مردم و جوانان کشور به فردوس آزادی برسند، بلکه دوست داشت کل جهان با هم یکپارچه شده، جشن صلح و دوستی جهانی برپا کنند که به اعتقاد او آنچه جامعه‌ی انسانی را از جامعه‌ی حیوانی جدا می‌کرد، همین نوع دوستی و دوری از خشونت بود و این همان هدف گاندی نیز بود که می‌گفت: «اگر ما به خدا اعتقاد داشته باشیم و این اعتقاد نه فقط در اندیشه‌ی ما بلکه در سراسر وجودمان باشد، تمام بشریت را بدون هیچ‌گونه امتیاز نژاد و طبقه و ملیت و مذهب دوست داریم و برای یگانگی بشریت می‌کوشیم.»^{۳۱}

او صدای شکسته شدن آهنگ قلب بشریت رازیر فشارهای ماشینی شدن، تعصب، جهل، نابرابری، خشونت، خودفرااموشی و خدافرااموشی می شنید و دوست داشت این آهنگ دوباره به آن قلب بازگردد و بهترین راه را شعر و موسیقی و هنر می دانست. هدفش به هیجان درآوردن آگاهی بشر با ندای عشق بود و ثروت

دوست داشتنی بشر را در مخازن هنر و ادبیات هر کشوری می دید؛ معتقد بود که اگر در این جهان پهناور، مردم یکدیگر را می شناسند و دوست دارند به هم نزدیک شوند، به خاطر رسالت ادبیات است. او زندگی انسان را «ماجرای بی وقفه به سوی پیشرفت و کمال بی نهایت»^{۲۲} می دانست بنابراین تنها تلاش او

برای رسیدن به این هدف بود.

ارنست راینز^{۲۳} ادیب بنام و منتقد مشهور انگلیسی در نیمه اول قرن بیستم، آرمان نهائی تاگور را این گونه بیان می کند: «اتحاد ملت ها، از میان بردن فرقه ها، برانگیختن غرور دینی، نفرت نژادی، تعصبات ملی و در یک جمله، ساختن انسان ها، آرمان نهائی او بود.»^{۲۴}

پی نوشت:

1. Tagore
2. Rabindranath
3. Debendranath
4. Brahmo Samaj
5. Rabindranath Tagore, *My Early Life*, (Abridged from His *Reminiscences*), Bombay: Macmillan and company Ltd, 1958, p. 77.
- ۶- در سال ۱۹۱۹ وقتی که در میدان بزرگ «آمریتسار» واقع در ایالت پنجاب هند، عده ای از مردم جمع شده بودند تا علیه سیاست تجاوزکارانه ی انگلیس اعتراض کنند، فرمانده انگلیسی ناگهان فرمان آتش داد و در یک دم حدود ۱۵۰۰ نفر از مردم به خاک و خون غلطیدند و این کشتار، لکنی نگی بر دامان روابط هند و انگلیس برجا گذاشت. به نقل از گیتانجالی، ترجمه و پژوهش از حسن شهباز، ص: ۹۶.
7. Visvabharati
- ۸- به نقل از روزنامه ی جامعه، شماره ی ۶۰، سال اول، شنبه، ۱۹ اردیبهشت ۱۳۷۷، ص: ۹.
- ۹- تهران، سال ۱۳۷۵ هجری شمسی.
- ۱۰- ع. پاشائی، «صدای ستاره، سکوت درختان»، کلک، شماره ۹۳-۸۹، مرداد-آذر ۱۳۷۶، ص ۱۰۷
11. Rabindranath Tagore, *Personality*, London, Lectures Delivered in America, Macmillan and co. limited, 1959, p.2.
12. Mulk Raj Anand, "Tagor, Reconciler of East and west," *Acentenary volume: Rabindranath Tagore, 1861-1961*, New Dehli: Sahitya Akademi, 1961, p. 69.
13. Ibid.
14. SPIRITUAL UNITY.
- ۱۵- افشین معاصر، «سمنار بزرگداشت یکصد و سی و پنجمین سالگرد رابین درانات تاگور»، کلک، شماره ۸۳-۸۰، آبان و بهمن ۱۳۷۵، ص: ۳۲۳.
16. Rabindranath Tagore, *Personality*, p. 71.
17. Rabindranath Tagore, *Personality*, p. 15.

18. The expression of Personality
19. Rabindranath Tagore, *Personality*, p. 19.
20. Pear Buck, "Aworld poet," *A Centenary Volume: Rabindranath Tagore, 1861-1961*, p. 119.
21. Rabindranath Tagore, *Personality*, p.31.
22. The Cycle of Spring
23. Radhakrishnan, *The Philosophy of Rabindranath Tagore*, p. 79-80
24. Abu Sayeed Ayyub, "The Aesthetic Philosophy of Tagore," *A Centenary Volume: Rabindranath Tagore, 1891-1961*, p. 83.
- ۲۵- گیتانجالی، ترجمه و پژوهش: حسن شهباز، ص ۱۱۸، نقل از: برناتیکیا، مکر ویدیا، جلد ۹، ص ۲۳۲.
- ۲۶- حسن صدر، حقوق زن در اسلام و اروپا، چاپ هفتم، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۷۵، ص ۶۴
- ۲۷- در نگارش این مقدمه از کتاب عرفان (بخش پنجم، بودیسم و جینیسم) نوشته سیدجلال الدین آشتیانی استفاده شده است. صفحه ۴۶۸ به بعد.
- ۲۸- مهاتما گاندی، همه مردم برادرند، بخش ۱۱.
29. Rabindranath Tagore, *Personality*, pp. 122-23.
30. "God has sent woman to love the world."
31. Rabindranath Tagore, *Personality*, pp. 176-177.
32. Ibid.
- ۳۳- به نقل از کتاب زن در آینه جلال و جمان نوشته آیت اله جوادی آملی، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۴۲۲.
34. Mulk Raj Anand, p. 66.
35. Rabindranath Tagore, *My Early Life*, p. 92.
- ۳۶- فتح آله مجتباتی، «اصل اخذ و اقتباس در نقل مفاهیم علمی»، نشر دانش، نشریه مرکز نشر دانشگاهی، دوره سوم، شماره ششم، مهر و آبان ۱۳۶۲، ص ص ۳-۴.
37. Mulk Raj Anand, *1861-1961*, p.

- 72.
38. Rabindranath Tagore, *My Early Life*, p. 92.
- ۳۹- گیتانجالی، ترجمه و پژوهش: حسن شهباز، ص ۴۷، به نقل از کتاب زندگی نامه ی تاگور، سازندگان هندو، ص ۵۰.
40. "In the vessel of man's affection I taste his divine nectar." extracted from the later poems of tagore, by sisinkuman, Ghose, London: Asia Publishing House, 1961, p. 195.
- ۴۱- مهاتما گاندی، همه مردم برادرند، ص ۲.
42. "The ceaseless adventure to the Endless Futther" extracted from The later poems of Tagor, p.13.
43. Ernest Percival Rhys (1859-1946).
- ۴۴- به نقل از گیتانجالی، پژوهش و ترجمه و تفسیر از حسن شهباز، ص ۱۱۱.
- کتابنامه
- ۱- آشتیانی، سیدجلال الدین. زرتشت، مزدیسنا و حکومت- چاپ هفتم. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴.
- ۲- تاگور، رابین درانات. گیتانجالی. ترجمه و پژوهش: حسن شهباز.
- ۳- جوادی آملی، عبدالله. زن در آینه جلال و جمال. چاپ دوم. تهران: نشر اسراء، ۱۳۷۶.
- ۴- صدر، حسن. حقوق زن در اسلام و اروپا. چاپ هفتم. تهران: جاویدان، ۱۳۵۷.
- ۵- فروزانفر، بدیع الزمان. شرح مثنوی شریف. جلد اول و سوم. چاپ هفتم. تهران: زوار، ۱۳۷۵.
- ۶- گاندی، مهاتما. همه مردم برادرند. ترجمه: محمود تقصلی. چاپ سوم. تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.
- ۷- محدثی، جواد. هنر در قلمرو مکتب. چاپ دوم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
- ۸- نیکلسون، رینولدالین. شرح مثنوی معنوی. ترجمه و تعلیق: حسن لاهوتی. دکتر اول. تهران: علمی و فرهنگی،

۱۳۷۴.

9. Abu sayeed Ayyub. "The Aesthetic philosophy of Tagore". *A centenary volume: Rabindranath Tagor*. 1891-1967. New Delhi: Sahitya Akademi, 1961.
10. Ghose, Sisirkumar. *The Later poems of Tagore*. London: Asia publishing House, 1961.
11. Hall, vernon. *Ashort History of Literary entieism*. London: The Merlin press, 1964.
12. Mulk Raj Anand. "Tagore, Recanciler of East and West". *A centenary volume: Rabindranath Tagore*. 1861.1961. New Delhi: Sahitya Akademi, 1961.
13. Companions Publishers, 1961.
13. Radha krishna, S. *The Philosophy of Robindranath Tagore*. Baroda: Good companions publishers, 1961.
14. Tagore, Rabindranath. *My Early life*. Bombay: Macmillan and Co. Ltd, 1958.
15. Tagore, Rabindnath. *Personality*. Lectvres Delivered in America. London: Macmillan and Co. Ltd, 1959.

مقالات:

- ۱- پاشائی، ع. «صدای ستاره، سکوت درختان» کلک. شماره ۹۳-۸۹. مرداد-آذر ۱۳۷۶.
- ۲- معاصر، افشین. «سمنار بزرگداشت یکصد و سی و پنجمین سالگرد رابین درانات تاگور». کلک، شماره ۸۳-۸۰. آبان و بهمن ۱۳۷۵.
- ۳- مجتباتی، فتح آله. «اصل اخذ و اقتباس در نقل مفاهیم علمی: تجربه های چین و هند و پاکستان». نشر دانش: نشریه ی مرکز نشر دانشگاهی. دوره سوم. شماره ی ششم. مهر و آبان ۱۳۶۳.
- ۴- «رابین درانات تاگور، نگهبان بزرگ هند». روزنامه جامعه. شماره ۱۹۰۶. اردیبهشت ۱۳۷۷.